

27 AGUSTOS 1991

TSV

madde : CAEBUB

A. Br. : c. — , s. —

B. L. : c. — , s. —

F. A. : c. — , s. —

M. L. : c. — , s. —

T. A. : c. 18 , s. 186

Revue du Monde Musulman, Paris 1922, C. 53.

DOKUMENTASYON MERKEZI

SUNUSIYER

## ÉMIRAT DES SENOUSSIS

### I. PEUPLEMENT

Officiellement, le décret royal italien du 25 octobre 1920 a constitué en émirat autonome les quatre oasis d'Augila, Gialo, Giaghub et Cufra, avec capitale éventuelle à Agedabia, près de la mer. A part Giaghub (ancien territoire égyptien), ce territoire représente quatre anciens cazas de la Cyrénaïque ottomane.

L'autorité des Senoussis s'étend encore sur Sokna, sur les oasis de Ouaou el Kébir et Ouaou en Namous, à mi-route entre Cufra et Murzuk, sur un certain nombre de clans dissidents touareg et tibbous (venus du Borkou), vers Ghat et Ghadamès, Temissa et Tedjerri; les oasis égyptiennes de Sioua, Farafra et Dakhel sont senoussistes.

POPULATION. — 20.000 habitants, répartis en six oasis. La capitale est, depuis 1890, Cufra (Koufra, ancien Kebâbo), 6.000 habitants, ainsi classés, selon Ceriani :

2.900 Arabes Zouaïa (fraction des Mogharba de Cyrénaïque), 400 Megiabra, (Arabes de Djalo, ont accaparé le commerce); 1.000 Tibbous (Zourgh, du Tibesti), 100 Touareg *Ardjer* (réfugiés), 100 Arabes de Sioua, 1.500 esclaves négres. — Cufra se divise en dix oasis, dont Tâja (tombe d'el Mahdi), El Giof, Boseïma, Aoufri, Zourgh, Augila et Gialo ont ensemble 1.000 habitants (*Awdjili*, de race et de langue berbère; *Modjâbra*, Berbères arabisés de langue arabe, et *Zouaïa*).

Giaghub a eu 2.700 habitants (750 Arabes, élite de la congrégation senoussiste, et 2.000 esclaves).

L'ISLAMISATION. — Après avoir suivi le sort des autres oasis de la Cyrénaïque musulmane, jusqu'en 1850, ces oasis, à partir de cette date, devinrent le centre d'un mouvement islamique spécial, à répercussions mondiales, le *Senoussisme*.

La première zaouïa de cette congrégation fut fondée au Djebel Akhdar (Cyré-

naïque) près de Derna, à El Beïdâ, en 1843, par Sidi Mohammed ibn 'Alî Senoussi Khattâbi (né à Torch, près Mostaganem, Algérie, en 1791†1859 à Djaghboûb), qui s'était formé à Fez, la Mekke (Abou Qobeïs) et le Caire. Son fils, Sidi Mohammed el Mahdi (1859†1902 à Gouro, en Borkou), conquit à l'ordre tout le Sahara oriental, l'implanta au Ouadaï et au Kanem. Mais, devant l'avance française au Tchad, la capitale de l'ordre, transférée de Djaghboûb (1855-1895) à Cufra, puis Gouro (1899-1902) dut être ramenée à Cufra par Sidi Ahmed Chérif (1902-1916), né en 1880, neveu et successeur d'el Mahdi. S. Mohammed Idris, le jeune fils d'el Mahdi, né en 1883, réussit, après s'être fait donner la zone occidentale du domaine senoussiste (partage de 1909, où S. Mohammed el 'Abid reçut le Fezzan et le Touareg), à évincer complètement Sidi Ahmed Chérif, qui avait pris le parti des Ottomans en 1914 (fétoua de guerre sainte).

Les accords d'août 1916 conclus avec l'Angleterre et l'Italie firent de S. Mohammed Idris le « Grand Senoussi », seul maître, notamment, de Cufra et Djaghboûb, restés indivis au partage de 1909.

### II. GOUVERNEMENT

Voici le texte du décret royal italien du 25 octobre 1920 (n° 1755; *Giorn. Uff.*, 20-12-1920, n° 299) :

En reconnaissance de l'œuvre que le noble Saïed Mohammed Idris, fils de Mohammed el Mahdi Es-Senussi, chef de la confrérie senoussiste, a accomplie, en plein accord avec le Gouvernement italien, durant la guerre mondiale, — En reconnaissance de sa sollicitude à collaborer avec le Gouvernement pour la tranquillité, le bien-être et le progrès de la Cyrénaïque, — En reconnaissance et attestation de ses mérites, — Oûi le Conseil des ministres, — Sur la proposition de notre Ministre secrétaire d'Etat pour les Colonies, — *Nous avons décrété et décrétons* : « au noble Saïed Mohammed Idris, fils de Mohammed el Mahdi Es-Senussi, chef de la Confrérie senoussite, est conférée la dignité italienne d'*Emiro Senusso*, avec l'appellation et les honneurs d'Altesse, et la qualité de chef, sur délégation nôtre, de l'Administration autonome des oasis d'Augila, Gialo, et Giaghub et Cufra, avec faculté de choisir Agedabia pour chef-lieu administratif. »

Ce décret était la conséquence de l'accord d'Er Regima (25-10-1920) conclu entre le gouverneur italien de Martino et S. Idris. Cet accord, révisé dans le pacte de Bou Mariam (3-11-1921), a fourni à l'Émir des officiers instructeurs et des armes; mais il n'a pas cessé de prendre contact avec les insurgés de Tripolitaine Orientale, ce qui modifia sensiblement la politique italienne suivie à son égard. S. Idris serait parti pour l'Égypte, d'où il dirigerait l'insurrection anti-italienne en Cyrénaïque.

### III. ADMINISTRATION CENTRALE, RÉGIONALE, CULTUELLE

Le siège de l'administration senoussi reste à Cufra. Elle a un simple délégué à Agedabia (S. Mohammed Rida, frère de l'émir). A Cufra, il y a un embryon

جغوب

۴۵۷

کهن و مهمی است که از دره نیل و سیوه تا فیزان و منطقه طرابلس امتداد یافته است و از میان زمینهای پستی می‌گذرد که نخلستانهای طبیعی جالو، اوچله، مزده و جفره، همگی نزدیک به مدار ۲۹، در آنها واقع شده‌اند. اراضی پست جغوب شامل مسیلی است پریچ و خم به نام وادی جغوب، به مساحت هفتصد کیلومتر مربع که گاه تا ۲۹ متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد قرار دارد. در شمال این وادی فلاتی شنی و آهکی، متعلق به دوره میوسن [دومین دوره از دوران سوم زمین‌شناسی]، وجود دارد که در جنوب جای خود را به تپه‌های شنی صحاری ماسه‌ای (ارگ) لیبی می‌دهد. زمینهای پست، پوشیده از خاک قرمز و ماسه زرد هستند و بستر آنها را سببخه [= شورزار] یا در مشرق، دریاچه نمک (بحر) فراگرفته است. تنها آثار به‌جای مانده از گذشته‌های دور، گورهایی هستند که همانند گورهای واحه سیوه، در صخره‌های شمالی حفر شده‌اند.

جغوب حیات خویش را مدیون محمدبن علی سنوسی است، که در ۱۲۷۲ همراه خانواده، پیروان و خدمتگزاران خود از قاهره به این مکان آمد و «زاویه» اصلی طریقت سنوسی را بر فراز تپه‌ای کوچک، در شمال شرقی زمینهای پست، بنا کرد. بعدها، با افزایش تدریجی جمعیت، مسجدهای عظیم در آنجا ساخته شد. طبق برآورد دووریه<sup>۱</sup>، در ۱۲۹۸ حدود سه هزار سکنه داشت و از آن میان ۷۵۰ تن طلبه و دو هزار تن غلامان سیاه‌پوست بودند؛ لیکن، با عزیمت محمدالمهدی، پسر بنیانگذار این شهرک، به کفره، جغوب رو به انحطاط نهاد. برخی از سیاحان به‌طور مختصر به این مسئله پرداخته‌اند، از جمله رولفس<sup>۲</sup> (۱۸۶۹/۱۲۸۶)، رزیستا فوریز<sup>۳</sup> (۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱)، حسنین بیگ<sup>۴</sup> (۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳) و برونو دو لابوری<sup>۵</sup> (۱۹۲۳). در ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶، که ایتالیا شهر را اشغال کردند، دو دژ نظامی در آنجا ساخته شد و کشاورزی گسترش یافت [این شهر تا زمانی که ایتالیا در جنگ جهانی شکست خورد در اشغال آن کشور بود (عقیفی، ذیل ماده)]. در ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱، انگلیسیها آن را تصرف کردند و ضمیمه سیرنائیک (یکی از ایالات اتحادیه فدرال لیبی که در ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ بنیان نهاده شد) ساختند.

اینک جغوب آبادی بسیار کوچکی با دوست سکنه است و دیوارهایی دارد که با سنگهای بزرگ خشکه‌چینی شده و محوطه مسجد بزرگ و زاویه را دربر گرفته‌اند. مسجد و زاویه، هرکدام به‌طور مجزا، دارای صحن ورودی بزرگ، بخشهای الحاقی و چند منزل کوچک‌اند که اغلب در دو طبقه بنا شده‌اند.

رونق بازرگانی گذشته خود را به دست نیاورد (شقیق، ۱۹۷۲، همانجا؛ همو، ۱۹۸۱، ص ۱۳۷).

در اوایل ۱۳۰۶، که در اقلیم بربر سودان خشکسالی و قحطی و گرسنگی رخ داد، عبدالله تعایشی، رهبر حکومت مهدیون در سودان، که به جعلیون بسیار بدبین بود، از ارسال هر گونه کمکی به آنجا جلوگیری کرد و مانع رسیدن کشتیهای امداد به شمال ام‌درمان شد و حتی عاملان کمک را تهدید به قتل کرد، در منابع جعلیون را مورد شتم قرار داد و آنها را متهم به مخالفت با مهدی سودانی، شخصیت مشهور سودان، و مهدیون کرد. او دستور داد جعلیون را محاصره کنند و کشت و زرع آنها را از بین ببرند. در این ماجرا معدودی از جعلیون جان سالم به در بردند (شییکه، ص ۶۹۸؛ فوزی، ج ۲، ص ۲۰۰).

در حال حاضر جعلیون در همه نقاط سودان، در محور نیل از شمال تا جنوب، پراکنده‌اند (شامی، ص ۲۶۰) و چون هم از حیث بهره برداری از زمینهای زراعی بسیار فعال‌اند و هم سهم مهمی در پیشرفت صنایع و اقتصاد نوین داشته‌اند، از عوامل بسیار ارزنده در رشد اقتصادی سودان به شمار می‌آیند.

منابع: ادریس سالم حسن، الدین فی المجتمع السوداني نمیری و الطرق الصوفية: ۱۹۷۲-۱۹۸۰، ترجمه احمد صادق و ایهاب حیزی، قاهره ۲۰۰۲؛ محمد عمر بشر، تاریخ الحركة الوطنية فی السودان: ۱۹۰۰-۱۹۶۹، نقله من الإنكليزية هنري رياض، وليم رياض، و جنيده علي عمر، بيروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ ضاح الدين علي شامي، السودان: دراسة جغرافية، اسكندرية [۱۹۷۳]؛ مكي شيك، تاريخ شعوب وادي النيل: مصر و السودان في القرن التاسع عشر الميلادي، بيروت ۱۹۸۰/۱۴۰۰؛ نعوم شقير، تاريخ السودان، چاپ محمدابراهيم ابوسليم، بيروت ۱۹۸۱؛ همو، جغرافية و تاريخ السودان، بيروت ۱۹۷۲؛ ضرار صالح ضرار، تاريخ السودان الحديث، خرطوم ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ ابراهيم فوزي، كتاب السودان بين يدي غردون و كتشنر، [قاهره] ۱۳۱۹؛ عمر رضا كخالة، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، بيروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ حسين گونيلي، جغرافياي ممالک اسلامي: قاره افريقا، ج ۱: لیبی، تهران ۱۳۴۲ ش؛

Et<sup>2</sup>, s. v. "Djaa'liyyun" (by S. Maqbu Ahmad).

/ بهزاد لاهوتی /

**جغوب**، واحه‌ای کوچک [در لیبی] در جنوب شرقی سیرنائیک [نزدیک مرز مصر]، مدفن محمدبن علی سنوسی (متوفی ۱۲۷۶)، بنیانگذار طریقت سنوسی. این واحه شرقی‌ترین، کم‌رونق‌ترین و کوچک‌ترین واحه در طول جاده

1. erg

2. Duveyrier

3. Rohlfis

4. Forbes

5. Hassenein - Bey

6. Bruneau de Laborie

ایتالیاییها که در آن زمان لیبی را در تصرف خود داشتند، از گسترش جنبش سنوسیها بیمناک، و در صدد سرکوب آن بودند و از اوایل سده ۱۴ق/۲۰م قصد تصرف جغوب را داشتند، اما به سبب آنکه این ناحیه در آن زمان بخشی از خاک مصر به شمار می‌رفت، به این هدف خود دست نیافتند؛ تا آنکه پس از کنفرانس صلح ۱۹۱۹م، ایتالیا با پیگیریهای خود موفق شد در ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش آنجا را اسماً ضمیمه مستعمرات خود کند. ایتالیا از ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش آماده از میان برداشتن سنوسیها شد و در ۱۹۲۶م/۱۳۰۵ش جغوب را رسماً به تصرف درآورد (بروشین، ۲۲۹-۲۳۰). این شهر تا شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم، در تصرف آنها بود. در ۱۹۴۱م/۱۳۲۰ش نیروهای انگلیسی جغوب را تصرف و آن را ضمیمه سیرنائیک کردند (EI<sup>2</sup>: عقیفی، ۱۸۹-۱۹۰).

ماخذ: بروشین، ن. *تاریخ لیبیا*، ترجمه عماد حاتم، بیروت، ۲۰۰۱؛ حشائشی، محمد، *الرحلة الصحراوية*، تونس، ۱۹۸۸؛ عقیفی، عبدالحمیم، *موسوعة ۱۰۰۰ مدينة اسلامية*، بیروت، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰؛ نیز: *Area Handbook for Libya*, Washington, 1969; *Britannica*, 1989; EI<sup>2</sup>; Khadduri, M., *Modern Libya*, Baltimore, 1963; Martel, A., *La Libye 1835-1990*, Paris, 1991; Reclus, E., *Nouvelle géographie universelle*, Paris, 1884; Wright, J., *Libya, Chad and the Central Sahara*, London, 1989. پرویز امین

### جغتای، نک: سبزواری.

**جغتای**، یا **جغتای**، جغتای، پسر دوم چنگیز از خاتون بزرگ او یسونجین بیکی (در *جامع‌التواریخ* رشیدالدین، ۹۴/۱: برورته اوچین). به گفته جونی (۲۹/۱) «ازین خاتون ۴ پسر بود... که تخت مملکت را به مثابه ۴ پایه... بودند. چنگیزخان هر یکی از ایشان را به امری مخصوص اختیار کرده بود؛ بزرگ‌تر، توشی (جوچی) را در کار صید... و جغتای را که ازو فروتر بود در تنفیذ یاسا و سیاست و التزام آن... و اوگتای را به عقل و رأی و تدبیر مُلک... و تولی/تولوی را به ترتیب... جیوش و تجهیز جنود ترجیح نهاد». پس از چنگیز، حافظ یاسا (قوانینی که این جهانگشا وضع کرد)، جغتای بود (نک: همو، ۱۶/۱-۲۵)؛ زیرا او «خانی با غلبه و تهور و سیاست و خشونت» بود (همو، ۲۲۶/۱). پس از تصرف ماوراءالنهر و ترکستان، زیستگاه و بیلاق و قشلاق او و فرزندان و لشکریانش از سمرقند تا کنار بیش‌بالیغ امتداد داشت، و قلمروش از بیم یاسا و سیاست او، چنان مرتب و امن بود که هیچ راهگذر را به همراه و نگاهبان نیاز نبود، چنان که به مثل می‌گفتند که زنی تنها با تشتی زر بر سر، بی‌بیم و هراس راه می‌سپرد (نک: و صاف، ۵۸۰؛ شبانکاره‌ای، ۲۴۶).

1. Area..

کوش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۵م؛ جاحظ، عمرو، *اللیان و التین*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م؛ خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ رفاء، سری، *المحب و المحبوب و المضموم و المشروب*، ج ۲، به کوشش مصباح غلاونجی، ج ۴ به کوشش ماجد حسن ذهی، دمشق، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م؛ شمشاطی، علی، *الاتوار و محاسن الاشعار*، به کوشش محمد یوسف و عبدالستار احمد فراج، کویت، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۸م؛ صدی، خلیل، *تمام المتون فی شرح رسالة ابن زیدون*، به کوشش محمد ابر النضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م؛ همو، *السواقی بالوقیات*، به کوشش شکر فیصل، ویسایدن، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ صتغانی، یوسف، *تسمه السحر*، به کوشش کامل سلمان جوری، بیروت، ۱۹۹۹ق/۱۴۲۰م؛ علی خان مدنی، *انوار الربیع*، به کوشش شاکر هادی شکر، نجف، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م؛ نیشابوری، حسن، *عقلاء المجانین*، به کوشش مصطفی عاشور، قاهره، ۱۹۸۹م. آذرتاش آذرنوش

### جغالهزاده سنان پاشا، نک: جغالهزاده سنان پاشا.

**جغوب**، واحه و شهری کوچک در شمال شرقی لیبی در حدود مرزهای آن کشور با مصر. نام آن را جزیوب و جیزیوب هم نوشته‌اند. جغوب بر سر راه کهن و مهمی است که از دره نیل تا طرابلس امتداد یافته، و در گذشته محل عبور کاروانهای بازرگانی و حجاج بوده است (نک: حشائشی، ۸۷، ۱۰۴؛ بریتانیکا؛ رایت، ۸۵؛ رکلو، XI/2، 14؛ مارتل، 47).

جغوب شهرت خود را مدیون طریقت سنوسیه است که در ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م بنیان‌گذار آن یعنی محمد بن علی سنوسی همراه به همراه خانواده، پیروان و خدمتگزاران خود از قاهره به این مکان آمد و زاویه اصلی طریقت سنوسیه را در آنجا بنا نهاد (رکلو، همانجا؛ «کتاب...»، 124؛ EI<sup>2</sup>).

با انتقال مرکز طریقت سنوسیه به جغوب جمعیت آن به تدریج رو به افزایش گذاشت (خدوری، 8) و وضع بازرگانی به سبب برقراری امنیت در راهها و ایجاد روابط بازرگانی با ودای، برنو، چاد و سودان رونق گرفت (نک: حشائشی، ۱۶۸-۱۶۹). افزون بر این، جغوب به مرکزی برای نشر علوم اسلامی بدل شد و دانشمندان بسیاری در زاویه آن که دارای کتابخانه‌ای غنی بود، به تدریس تفسیر قرآن و مباحث فلسفی و علمی جدید می‌پرداختند و طالبان علم بدان سو رو می‌نهادند. با رونق گرفتن جغوب، مسجدی عظیم و بناهایی شکوهمند در آنجا برپا گردید. رکلو که در اواخر سده ۱۳ق/۱۹م از آنجا دیدار کرده، در توصیف آن بناها نوشته است که نمای این بناهای باشکوه در آبهای دریاچه‌ای که در نزدیکی آن واقع بوده، چشم‌اندازی زیبا و شکوهمند داشته است (نک: XI/14؛ حشائشی، ۸۷).

در ۱۳۱۴ق/۱۸۹۶م با عزیمت محمد المهدی، پسر بنیان‌گذار طریقت سنوسیه به کُفره و انتقال مرکز آن به آنجا، جغوب رو به انحطاط نهاد؛ با این حال، مرکز علمی آن همچنان پس از الازهر مقام دوم را در افریقا داشت (رایت، همانجا).

- CAPOT-REY R., « Recherches géographiques sur les confins algéro-libyens », *Travaux de l'IRS*, t. X, 1953, p. 33-73.
- CHARLET Cap., « L'oasis de Djanet », *Bulletin de la Société de Géographie d'Alger*, t. XVII, 1912, pp. 129-147.
- CUPINO L., « L'oasis de Djanet », *Bulletin d'Études Coloniales*, 1909.
- DIRECTION DES TERRITOIRES DU SUD (Gouvernement général de l'Algérie) : - Exposé de la situation générale des Territoires du Sud de l'Algérie de 1930 à 1946. Imprimerie officielle, Alger, 1947, 542 p. - *Idem*, Les territoires du Sud de l'Algérie. Compte rendu de l'œuvre accomplie de 1947 à 1952 présentée par R. Léonard (G., Gl.) et M. Curtoli (Secr. gl.), Imprimerie officielle, Alger, 1953, 574 p.
- GARDEL G., *Les Touaregs Ajjér*. Institut de Recherches Sahariennes, Éditions Baconnier, Alger, 1961, 388 p.
- GAST M., « Les Kel Rela : historique et essai d'analyse d'un groupe de commandement des Kel Ahaggar ». *Revue de l'Occident Musulman et de la Méditerranée*, n° 21, 1976, pp. 47-65.
- GAY P. capitaine, « Sur la Sebida », *Journal de la Société des Africanistes*, t. 5, 1935, pp. 61-66.
- MORVAN R. et HAUT J., Contribution à l'étude de la population de Djanet. *Archives de l'Institut Pasteur de l'Algérie*, t. XXXVII, n° 1, mars 1959, pp. 73-100.
- Parc national du Tassili, CMPT, 1993.
- SIGWARTH lieutenant, « Djanet », *Cahiers Charles de Foucauld* (3), vol. 11, 1948, pp. 16-25.
- SIGWARTH G., « La vie économique dans l'oasis de Djanet », *Travaux de l'IRS*, t. IV, pp. 175-180.

## D60. DJARABOUB (Jaybub)

A. MARTEL

Pendant que La Porte ottomane, avec l'aide de la France et de l'Angleterre, défend le Dar ul-Islam contre les Russes (1854-1856), la Sanusiya\* transfère son siège de la Mekke à Djaraboub (*Jaghoub*), sur les confins de la Cyrénaïque (ou plus exactement de la Marmarique) et de l'Égypte. C'est à l'établissement de la zaouïa (*zawiya*) mère de cette confrérie revivaliste que l'oasis doit de jouer, pendant trois quarts de siècle, un rôle de capitale spirituelle, économique et politique rayonnant sur le Sahara oriental et le bassin du Tchad. En 1855 Léon Roches, alors consul général de France à Tripoli, en informe le Quai d'Orsay par une note qui constitue le premier document occidental connu sur la Sanusiya.

Son fondateur, Mohammed ben Ali es-Sanusi, est né en 1787 non loin de Mostaganem, comme Abd el-Qader, son cadet de sept ans. Revendiquant une origine chérifienne, il y a été élevé dans une atmosphère faite de Guerre sainte contre les Espagnols présents à Oran jusqu'en 1792, d'hostilité des Arabes aux Turcs maîtres de l'Algérie, de piété et de culture ; un climat propre à la région de Tlemcen. A Fez, il a étudié et enseigné, jetant les bases d'une doctrine ou « voie » (*tariqa*) qui, dans la fidélité à l'orthodoxie sunnite et l'attachement à la jurisprudence malékite prône la rénovation du croyant par un retour aux sources et un effort personnel dans l'interprétation et d'application du Coran et de la Sunna.

Le pèlerinage le conduit en Orient de 1812 à 1820, par les revers sahariens, de l'Atlas et du Djebel Akhdar ; l'itinéraire traditionnel du *rakeb*, la grande caravane des Maghrébins qui passe non loin de Djaraboub. Condamné par les docteurs d'El Azhar, au Caire, il fonde à La Mekke une confrérie dont il implante la première zaouïa à Abou Qobays. Dans un contexte marqué par l'attraction que suscite le wahabisme réformateur, sa piété, sa science, son éloquence attirent de nombreux fidèles. En 1830, il se rend brièvement en Algérie où il perçoit que l'heure est aux guerriers, que l'espace maghrébin est partagé entre confréries rivales, hostiles à toute formation nouvelle, que la Qadiriya appuie Abd el Qader. Le barrage confrérique se confirme en 1838 à l'occasion d'une nouvelle tentative limitée à Gabès. Cependant à Tripoli où, après plus d'un siècle d'autonomie, le sultan-khalife de Constantinople a rétabli son autorité directe en 1835, en réplique à l'occupation d'Alger par la France et avec l'accord de l'Angleterre, le pacha

l'autorise à fonder une zaouïa à Rataa puis à Aïn Belda au cœur de la Cyrénaïque dont les populations bédouines divisées l'accueillent en arbitre potentiel.

Pourquoi, moins de dix ans plus tard, alors que la Guerre de Crimée relance la Question d'Orient, le choix de la cuvette saline et malsaine de Djaraboub ? Quatre raisons principales peuvent l'expliquer. Djaraboub est sur la route du *rakeb* en un lieu de passage quasi obligé pour les pèlerins maghrébins porteurs d'informations et agents virtuels d'influence. Second point, l'oasis constitue aussi, non loin de la Méditerranée, un point de départ possible pour le trafic caravanier empruntant les pistes qui, par Koutra et l'Ennedi, conduisent au Waddaï dont les marchés ne sont plus alimentés par les courants commerciaux venus du Nil depuis les conquêtes de Mohammed Ali. Or, troisième donnée, ce même Waddaï s'est avéré réceptif au message de la Sanusiya ; soit que des pèlerins royaux, (dont Mohammed Chérif) aient reçu dès la fin des années Trente, à la Mekke, l'enseignement du maître, soit que (comme le veut une tradition édifiante) le message ait été porté par des esclaves convertis et libérés. Quatrième facteur enfin, le khédivé d'Égypte vassal du sultan ottoman a autorisé sur Djaraboub, sans être en mesure de l'exercer ; pour le Sanusi c'est un gage d'autonomie. Comme ce dernier ne conteste pas la souveraineté du Grand Seigneur, en qui il reconnaît le khalife défenseur de l'Islam plus que le sultan turc, le wali ottoman de Trabelsi el Gharb ne voit que des avantages à son installation sur cette marche frontière. Ali ben Mohammed es Sanusi confie à l'un de ses fidèles, Imran Ibn Baraka, la mission d'étudier et de réaliser une véritable « capitale » (1854-1856) où il meurt en 1859. Métropole religieuse ou bastion d'un islamisme armé désireux de reconquérir puis de protéger les marches occidentales de l'Empire ottoman ?

A partir d'Aïn Beïda, la Sanusiya a commencé à tisser un réseau hiérarchisé de zaouïa dont Djaraboub devient le centre nerveux. C'est là que réside, de 1856 à 1895, puis de 1912 à 1922, le chef de la confrérie. C'est de là que partent, par un système élaboré de courriers, ses messages spirituels, ses instructions politiques, ses directives économiques. C'est là que convergent les interrogations de ses fidèles, leurs demandes de secours ou de soutien, les informations recueillis sur le territoire de plus en plus vaste couvert par le maillage confrérique. En Cyrénaïque, et dans les oasis qui en dépendent, la Sanusiya exerce un quasi monopole, se substituant même avec leur accord aux autorités ottomanes, du moins hors de Benghazi et de Derna. Dans le golfe de Syrte et au Fezzan, son influence va croissant. Depuis Mourzouk et Ghât, elle rayonne sur le Sahara oriental où les Touareg Ajjér se détachent de la Tidjaniya profrançaise.

Dans chaque zaouïa vivent des « frères » (les *khouan*) chargés de la prédication, de l'enseignement, de l'arbitrage, de la distribution des secours aux pauvres, aux malades, aux pèlerins ; du rangement aussi, voire de la résistance armée, après le tournant du XIX<sup>e</sup> au XX<sup>e</sup> siècle. Mosquée, école, dispensaire, la zaouïa est aussi un caravansérail et un marché, un lieu d'échanges et de commercialisation des dons et redevances en nature ou en argent comme des produits des biens de main-morte légués à la confrérie.

A Djaraboub, autour de la mosquée et de la résidence du Sanusi (puis de la *quba* du fondateur de la confrérie), s'ordonnent d'abord les logements des enseignants et des novices. Combien sont-ils ? Peut-être 300 à l'apogée, vers 1880-1885, qui disposent d'une bibliothèque de plusieurs milliers de volumes (8 000 ?). Ils y obtiennent des grades initiatiques qui préparent les meilleurs à devenir prédicateurs puis *shaykh* des zaouïa dépendantes. A leur formation religieuse et intellectuelle, s'ajoutent un endurcissement physique par des travaux dans les jardins extérieurs, et un entraînement militaire pour certains d'entre-eux. Des casernes existent aussi, intra muros, pour quelques centaines d'hommes armés de fusils et disposant de quatre canons venus d'Alexandrie par Tobrouk. Enfin, toujours à l'abri d'une enceinte fortifiée, des ateliers d'artisans et quelques échop-